بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه حاج سید محمد جواد شبیری

جلسه چهارم

۳۰/۰۶/۱۳۹۸

[شروع]

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

از امروز ان‌شاءالله از کتاب العدد عروه شروع می‌کنیم. غیر از خود عروه جواهر، انوار الفقاهه مرحوم حاج شیخ حسن کاشف الغطاء، جامع المدارک مرحوم آقای خوانساری از کتب فقهی بیشتر مورد نظر ما هست. و احادیث را هم همچنان که قبلاً ملاحظه فرمودید محور احادیث هم جامع الاحادیث خواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحیم

فی بیان اقسام العدد و احکامها و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

اعلم ان الکلام فی بیان اقسام العدة فی الحرة و الامة من الطلاق و الوفاة و الفسخ و انقضاء المدة فی المتعة و من وطء الشبهة یقع فی مسائل

این انقضاء المدة فی المتعه که ایشان تعبیر کرده اعم از این است که ذاتاً مدت سپری بشود یا به جهت اینکه شوهر مدت را بخشیده، مدت هر دو سپری بشود را شامل می‌شود. یقع فی مسائله، المسئلة الاولی لا عدة علی من لم یدخل بها قبلا و لا دبرا فی ما عدل المتوفی عنها زوجها.

در مورد کسی که دخول به او نشده نه قبلا نه دبرا، بعداً بحثش می‌شود که به دخول در دبر عده واجب هست یا واجب نیست. صورتی که نه در قبل نه در دبر دخول نشده باشد، عده واجب نیست. فی ما عدل متوفی عنها زوجها. در مورد خصوص طلاق آیه قرآن صریحاً گفته که اذا طلقتم النساء، آیة قرآن سورة احزاب هست.

«ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحًا جَميلاً» سورة احزاب آیة ۴۹.

صریحاً در مورد طلاق هست که طلاق قبل از دخول عده ندارد. در مورد وفات هم که بحثش گذشت که وفات ولو دخول نشده باشد عده دارد. اما سایر اقسام بینونتی که حاصل می‌شود، فسخ، انقضای مدت، امثال اینها. وطء شبهه که از موضوع خارج است. فرض این است که دخول صورت گرفته. ولی اگر به فسخ یا انقضای مدت باشد آن. یک اصل اولی در اینجور موارد ممکن است بگوییم که اگر عده‌ای ثابت بود در روایات ذکر می‌شد، قاعدة لو کان لبان اقتضاء می‌کند که عده در فسخ و انقضای مدت اگر دخول نباشد انجام نشده باشد. این یک اصل لفظی است. اما حالا اصل عملی چی؟ اصل عملی یک سری ان قلت و قلت‌هایی دارد که در مواردی که مدت سپری شده، در آن دورة عده بحثی که قبلاً مطرح می‌کردیم که آیا در دورة عده زن زوجة حقیقی هست یا زوجة حکمی هست، بحثی که پارسال مفصل مطرح کردیم در این بحث بی‌تاثیر نیست. اگر ما در دورة عدة زن را زوجة حقیقی بدانیم ممکن است بگوییم استصحاب بقاء زوجیت در دورة عده اقتضاء می‌کند که هنوز احکام زوجیت بار باشد.

شاگرد:

استاد: نه مرادم مشابه آن. یعنی اگر جایی شک کردیم که عده دارد یا اصلاً به طور کلی عده ندارد. نه اینکه مسلم بدانیم که شوهر نمی‌تواند رجوع کند. نه با فرض اینکه احتمال بدهیم شوهر بتواند رجوع کند. این فرض را شما در نظر بگیرید. اصل اولی در اینجور موارد چی است؟ در جاهایی که احتمال بدهیم هنوز زوجیت باقی باشد اصل اولی چی است؟ اصل اولی بنابر اینکه در عدة رجعیه احتمال بدهیم عدة رجعیه اینجا وجود داشته باشد. اگر نه مطمئناً زوجیت نیست، احتمال می‌دهیم عدة دیگری داشته باشد. آن این بحث نمی‌آید. ان قلت و قلت و بحث‌ها در مورد اینکه آیا عده از اصل عملی این حرف‌ها هست. فکر می‌کنم اینجا نوبت به اصل عملی نرسد، قاعدة کلی اینجور موارد که لو کان لبان اگر عده‌ای بود ثابت می‌شد، در بعضی از کتاب‌های فقهی به اجماع و امثال اینها تمسک شده برای تکمیل این استدلال و امثال اینها کأنّ اجماعی هست. اجماع هم پشتوانه‌اش همین قاعدة کأن لو کان لبان و امثال اینهاست. خیلی بحث خاصی ندارد. در مورد خصوص طلاق، علاوه بر اینکه روایات متعدد داریم که طلاق غیر مدخوله عده ندارد آیة قرآن هم هست، ولی یک روایتی اینجا هست، این روایت، روایت عجیبی است. خیلی در کلمات آقایان بحث نشده که این روایت را چه کنیم. روایت ۳۹۰۹۲ در جامع الاحادیث، جلد ۲۶، کتاب العدد جلد ۲۷ است، ولی این روایت در جلد ۲۶ است.

قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل تزوج امرأة و لم یدخل بها قال ان هلکت او هلک (اگر زن بمیرد یا شوهر بمیرد) او طلقها (یا طلاق بدهد) فله النصف و علیه العدة کاملة (حتی در طلاق هم گفته و علیه العدة کاملة) و له المیراث.

آقایان معمولاً این را در بحث اینکه اگر مرد یا زن بمیرد آیا مرگ منصف مهر یا منصف مهر نیست، بحث خیلی جدی دارد، آنجا این روایت را بحث کردند. ولی نسبت به علیه العدة کاملة این در طلاقشم هم گفته علیه العدة کاملة و چطور می‌شود امثال اینها خیلی. من تنها در چیز آقای مکارم دیدم که یک اشارة اجمالی کرده بود، اینکه مسلم است که در طلاق عده ندارد قبل از دخول، این باید مربوط به چیزهای دیگر باشد، مربوط به هلکت و هلک باشد. چجوری عبارت درست می‌شود، این را هیچ توضیحی نداده. این باید راوی اشتباهی کرده باشد. چون این مسلمات آیة قرآن هم هست که در طلاق قبل از دخول عده ندارد، و خود همین راوی همین مسئله را سؤال کرده، عبید بن زراره همین مسئله را ۴۰۶۰۴.

آن روایتی که خواندم روایت ششم از باب ۲۱، از ابواب المهور بود.

۴۰۶۰۴ که حدیث سیزدهم از باب چهاردهم، ابواب العدد هست.

عن عبید بن زراره قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل طلّق امرأته قبل ان یدخل بها أعلیها عده؟ قال لا. صریحاً آنجا، هم آیة قرآن هست هم روایات، خود همین راوی هم دارد. این باید یک اشتباهی شده باشد. مرحوم شیخ طوسی در بحث آیا مهر در صورت مرگ زوج منصّف هست یا منصّف نیست آنجا همین روایت را در ذیلش مطرح می‌کند که این راوی باید اشتباه کرده باشد. آن‌که مهر را منصف هست در طلاق است، نه در مرگ، آن را اشتباه راوی در ذیل همین روایت مطرح کرده. ممکن است همینجا اشتباه راوی در قاتی کردن این دو تا بحث منصف بودن مهر و عده داشتن وجود داشته باشد.

این باید قر و قاتی شده باشد. اینجا یک چیزی هست که نمی‌شود اینها را جفت و جور کردنش مشکل هست. این است که باید عبارت، یک اشتباهی برای راوی رخ داده باشد. در آن بحث منصف بودن این اشتباه می‌تواند مؤثر باشد. یعنی آن توجیهی که مرحوم شیخ می‌کند که اینجا راوی اشتباه کرده، بین منصّف بودن طلاق و منصّف بودن احد الزوجین قاتی کرده، نسبت به عده این دو تا یک مقداری قر و قاتی شده باشد.

شاگرد: چون برای طرف مسلم بوده، علیه العده هم انصراف پیدا می‌کند

استاد: چطوری، از جهت ادبی چه کارش کنیم؟

شاگرد: طرف برایش مسلم بوده

استاد: ان هلکت او هلک او طلقها فله النصف و علیها. علیها را به کی بزنیم، نمی‌شود که به یک جای خاصی زد. یک اشتباهی باید شده باشد که این دو تا را قاتی کرده باشد.

شاگرد:

استاد: حالیه بگوییم یعنی چی؟ آن له المیراث آن یک داستان دیگر دارد، آن را چه کارش کنید. به نظر می‌رسد قر و قاتی شده باشد. به هر حال او طلقها اینجا نبوده. نمی‌شود این روایتی هست مشوّش و تمسک کردنش روایت صحیح نیست در همان بحث طلاق، منصف بودن احد الزوجین هم با توجه به او طلّقهایی که در این روایت وارد شده در آن هم نمی‌شود آن توجیهی که مرحوم شیخ می‌گوید اینجا راوی شاید قاتی کرده این دو بحث را با هم، این قاتی کردن در بحث ما هم می‌تواند مؤثر باشد. علی ای تقدیر روایت این شکلی است که به نظر باید حمل به اشتباه راوی و اینها بشود.

شیخ مراد شیخ طوسی است در تهذیب در ذیل این روایت آورده.

این بحثی ندارد.

فی ما عدل المتوفی عنها زوجها فانه تجب فی الوفاة مطلقا و لو مع عدم الدخول صغیرة کانت زوج او کبیرة یائسة او غیرها. که این بحث‌هایش را جلسات قبل گذشتیم.

فلا تجب فی غیر الوفاة بالخلوة نه عدم الوطء. نعم اذا سبق مائه من غیر وقع بالمساحقة او بالانزال فالظاهر وجوب العدة سواء حملت او لا. فالموجب لها احد الامرین من الدخول و لو مع عدم الانزال و دخول مائه من غیر وطءٍ اذ فی بعض الاخبار ان العدة من الماء.

مرحوم سید اینجا اشاره می‌کنند که اوّلاً دو مسئله، یکی اینکه خلوت عده نمی‌آورد. مطلب دوم اینکه اگر دخول نباشد ولی منی مرد داخل بدن زن بشود به مسائقه یا انزال غیر مسائقه، تفخیذ و امثال اینها منی داخل بشود آن هم عده دارد. سواء حملت او لا. این سواء حملت او لا یک بحثی دارد. این اشاره به کلام مرحوم شهید ثانی هست در مسالک. مرحوم شهید ثانی در مسالک دارد می‌گوید که ظاهر اصحاب این است که نفس دخول ماء عده نمی‌آورد مگر در مورد حامل. در مورد غیر حامل عده نمی‌آورد و بعد از شهید ثانی، صاحب مدارک هم در نهایة المرام همین مطلب را آورده. در جواهر مفصل اینجا بحث کرده که تفصیل بین حمل و غیر حمل وجهی ندارد. اگر شما قائل به این هستید که در حمل دخول ماء، یعنی حملی که بدون دخول و مباشرت صورت گرفته باشد عده دارد، در غیر حمل هم باید قائل بشوید، مفصل بحثش را دارد که ملاحظه می‌فرمایید.

این اشاره به بحثی هست که صاحب جواهر دارد. ایشان هم طبق مطابق فرمایش صاحب جواهر وارد این بحث می‌شود.

یک بحثی هم که ایشان در وفات بالخلوت عده واجب نمی‌شود، اشاره به فتوایی هست که بعضی از عامه دارند که به نظرم ابوحنیفه هست. ابوحنیفه می‌گوید که نفس خلوت عده را واجب می‌کند. ایشان می‌گوید نه خلوت عده را واجب نمی‌کند. روایاتی که موضوع عده مطرح شده می‌توانیم آنها را ۵ دسته روایات بدانیم. که این دو بحث هم بحث خلوت، هم بحث اینکه آیا موضوع دخول هست یا موضوع ماء هست. از این ملاحظة طوایف روایات معلوم خواهد شد. ما ۵ گروه روایات، روایات را قرارش دادم. روایات دستة اوّل روایاتی که موضوع را دخول قرار داده. غیر از آیة قرآن که از مفهومش استفاده می‌شود که کسی که مدخوله هست عده بر او واجب است. آیة قرآن مفهوم ندارد. از آن استفاده می‌شود که مرئة مدخوله عده دارد. از خود آیه استفاده می‌شود که اگر دخولی صورت نگرفته باشد، چه آب داخل شده باشد، چه آب داخل نشده باشد آن اطلاقش اقتضاء می‌کند که ماء کافی نباشد برای دخول. آیة قرآن این شکلی است.

از جهت روایات ۵ دسته روایات داریم.

شاگرد:

استاد: تعبیر کنایی هست. بحثی در آن نیست که متن مراد دخول است. آنها بحث‌هایی دارد. یکی یکی به آن می‌پردازیم. صاحب جواهر آنجا مفصل بحث‌هایی کرده که داخل بحثش می‌شویم. از آیة قرآن با توجه به اینکه متن به معنای دخول گرفته شده، ازش استفاده می‌شود جایی که دخول نشده باشد ولو تفخیذی صورت گرفته باشد، مسائقه‌ای صورت گرفته باشد و آب مرد در زن وارد شده باشد «فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها» اطلاق آیه این معنا ازش استفاده می‌شود. روایات را می‌خواهیم بگوییم. روایات هم طایفة اول روایاتی هست که مطابق همین مفهوم آیه استفاده می‌شود که تمام الموضوع دخول است، غیر دخول چیز دیگری عده را واجب نمی‌کند. یکی از این روایات را می‌خوانم. روایت دیگری هم هست.

روایت ۴۰۴۵۰، که روایت سوم از باب اوّل از ابواب العدد است. سند روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، که احمد بن محمد که یحیی از او نقل می‌کند احمد بن محمد بن عیسی هست، عن ابن محبوب عن ابی ایوب (ابی ایوب خراز است) و علی بن رئاب عن زراره عن احدهما علیهما السلام. روایت همه افراد سند ثقاة هستند بدون تردید.

فی رجل تزوج امرأة بکراً ثم طلقها قبل ان یدخل بها ثلاث تطلیقات کل شهرٍ تطلیقه.

سه تا طلاق داده. هر شهری یک تطلیقه‌ای می‌شود. کل شهرٍ تطلیقه نمی‌دانم مراد چی است. یک جور این هست که بگوییم به اعتبار اینکه ثلاثة اشهر باید عده نگه دارد، گفته باشد که فی مجلس واحد ثلاث تطلیقات کرده باشد، یک جوری هست که نه ماه اوّل اگر تطلیقه گرفته، ماه بعد دوباره طلاقش داده، ماه سوم هم دوباره طلاقش داده باشد که ظاهرش این معنای دوم باشد.

قالت بانت من تطلیقة الاولی. در همان تطلقة بینونت حاصل شده. و اثنتان فضل. آن دو تای دیگر زیادی است. و هو خاطب یتزوجها متی شائت و شاء بمهر جدید. دیگر حق رجوع هم ندارد، اگر می‌خواهد رجوع کند باید به مهر جدیدی به شرطی که متی شائت و شاء. هم باید آن زن هم شائت. قیل له فله ان یراجعها اذا طلقها تطلیقة قبل ان تمضی ثلاث اشهر. می‌تواند مراجعه کند. حضرت فرمود قال لا انما کان یکون له ان یراجعها لو کان دخل بها اوّلاً. دیگر عده هم ندارد. فما قبل ان یدخل بها فلا رجعت له علیها قد بانت من من ساعة طلقها.

یک مطلب ادبی عرض کنم. جمله‌ای که بعد از نکره می‌آید این نکره گاهی اوقات به آن اضافه می‌شود. گاهی اوقات وصف آن قبل قرار می‌گیرد. اگر آن نکره اضافه بشود ضمیر در آن جمله چیز نیست. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ». اگر ضمیر باشد، اضافه نمی‌شود، وصف قرار می‌گیرد. این هم قد بانت منه ساعة تطلقها. اگر ساعةً تطلقها باشد، ساعةً تطلقها، فیها می‌خواهد. اینکه فیها ندارد، معنایش این است که بالاضافه کنیم. این عبارت دعای وضو که در آن هست، یوم تبیض فیه الوجوه از مرحوم مدرس افغانی نقل شده می‌گویند که من به مرحوم آقای خویی عرض کردم که این فیه اضافی است چون به صورت اضافه وارد شده، اینجا فیه نمی‌خواهد، اینکه در رسالة آقای خویی آن فیه‌اش حذف شده. از جهت نسخه‌ای فیه در بعضی از تکه‌های این دارد، بعضی تکه‌هایش ندارد، ولی از جهت قیاس ادبی این است که فیه نداشته باشیم.

شاگرد:

استاد: از جهت ادبی ضعیف می‌دانند. غلط نیست ولی غیر فصیح است.

شاگرد:

استاد: به قرینه هم حذف شده. از جهت ادبی ضعیف است. نمی‌شود حذف شود، اینجوری نیست که حذف بشود.

یک سری روایت‌های دیگری هست، بعد از اینکه، بعضی روایت‌های دیگری که دخول را ملاک قرار دادند عرض می‌کنم. طایفة دوم، طایفه‌ای هست ملاک را ماء قرار داده.

روایت ۴۰۰۴۹ که روایت دوم این باب هست که آن هم از جهت چیزی صحیح السند است. محمد بن یحیی عن احمد بن یحیی، که احمد بن محمد بن عیسی است، عن علی بن الحکم (علی بن حکم بن زبیر کوفی) عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن احمدهما علیهم السلام قال العدة من الماء.

یک روایت مشابه این هم هست آن را هم بعداً می‌خوانم.

طایفة سوم روایاتی که هم در آن از دخول یاد شده هم از ماء یاد شده. که این مهم‌ترین دستة ما هست. روایت ۳۹۰۵۶ که باز در جلد بیست و ششم جامع الاحادیث هست. این روایت صحیحة عبدالله بن سنان هست. روایت دوم از باب هفدهم از ابواب المهور محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام. قال سأله ابی و انا حاضر. چون عبدالله بن سنان خودش حاضر بوده، پدرش ثقه است، ثقه نیست خیلی دخیل نیست در صحت و سقم این روایت. عن رجل تزوج امرأة فادخلت علیه فلم یمسّها و لم یصل الیها حتی طلقها هل علیها عدة منه. دخول نکرده این عده واجب هست یا واجب نیست. امام علیه السلام فرموده فقال انّما العدة من الماء. عده باید انزالی شده باشد. حالا اگر دخول کرده باشد ولی انزال نکرده باشد. قیل له فان کان واقعها فی الفرج. وقاع هم در فرج هست. وقاع تفخیذ نیست، امثال اینها نیست. البته فرج اعم از قبل و دبر هست، اختصاص به چیز ندارد. فان کان واقعها فی الفرج و لم ینزل، ولی انزالی صورت نگرفته باشد. فقال اذا ادخله وجب الغسل و المهر و العدة. دخول اگر صورت گرفته باشد همین مقدار کافی هست برای اینکه هم غسل واجب شده باشد هم مهر واجب شده باشد هم عده واجب شده باشد.

صاحب جواهر به این روایت تمسک می‌کند، می‌خواهد بگوید که احد الامرین کافی است. ماء باشد عده واجب می‌شود، دخول باشد ماء نباشد آن هم عده که مرحوم سید هم که ملاک را احد الامرین می‌داند به این روایت تمسک کردند. در جواهر بحث‌هایی دارد که بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد:

استاد: انما العدة من الماء، حصرش حصر اضافی است.

این هم دستة سوم روایات.

دستة چهارم روایاتی است که التقای ختانین را ملاک قرار داده.

۳۹۰۵۵. روایت اول همین باب که دو تا روایت در این مورد هست. یکی روایت حلبی هست. فی رجل دخل امرأة قال اذ التق الختانان وجب المهر و العده. این روایت البته مفهوم ندارد که اگر. فی رجل ممکن است دخل امرأة مراد این است کسی که دخول کرده، این روایت می‌خواهد بگوید دخول به طور کلی عده ندارد، شرطش این است که التقای خطانین شده باشد. اما اگر دخول نشده باشد ماء مرد داخل شده باشد آن چه حکمی دارد، ممکن است بگوییم روایت ناظر به این نیست که التقای. این شرطیت التقای ختانین را در دخول مطرح می‌کند. ولی اینکه انحصار دارد شرط عده در التقای ختانین از آن استفاده نمی‌شود. بنابراین با آن روایاتی که از آن استفاده می‌شود که دخول ماء عده را واجب می‌کند این ظاهراً منافاتی ندارد.

شاگرد:

استاد: با این توضیحی که دادیم این روایت توضیحی نسبت به طایفة اوّل. طایفة اول ممکن است بگوییم آنها فی نفسه می‌خواهد بگوید تمام الملاک دخول است، می‌خواهم بگویم این تمام الملاک دخول بودن هم ازش استفاده نمی‌شود. این می‌خواهد بگوید که دخول شرطش این است که التقای ختانین شده باشد. جمع بین این روایات و روایات دستة اوّل راحت است. آن این است که بگوییم مطلق دخول ولو التقای ختانین می‌خواهد بگوید کافی نیست. باید التقای ختانین هم شده باشد که فرد متعارف دخول هم، دخولی هست که التقای ختانین شده باشد. این روایت و روایت طایفة اوّل جمعشان به این هست که دخول به شرطی که التقای ختانین شده باشد آن عده را واجب می‌کند و الا بدون التقای ختانین کافی نیست. حالا در مورد آن التقای ختانین یک نکاتی هست بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد:

استاد: اوّلاً التقای ختانین، دخول به مقدار حشفه است و الا کمتر از آن دخول هست ولی التقای ختانین نیست. التقای ختانین بحث‌هایی دارد بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

روایت دستة سوم با روایت دستة اوّل و دستة دوم و سوم خیلی تنافی جدی ندارد، ولی خودش توضیحی می‌دهد روایت دستة اوّل را، به قرینة روایت دستة چهارم آن دخول را باید حمل کرد به دخولی که به مقدار التقای ختانین باشد که آقایان هم همینجور مطرح می‌کنند.

این روایت در تهذیب یک سندی دارد، این سند را می‌خوانم، رفقا این را مراجعه کنند. این روایت یکی به نقل از حلبی است، آن صحیحه است بحثی ندارد. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل دخل امرأة قال التقی الختانان وجب المهر و العدة.

حماد که ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند حماد بن عثمان است. حلبی، عبیدالله بن علی الحلبی. همة اینها ثقاة هست. ابراهیم بن هاشم هم در متأخرین در صحیحه بودنش تردیدی نیست.

یک سندی دیگری در کافی هست، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله علیه السلام، آن هم در وثاقتش بحثی نیست.

یک سند دیگری هست، این سند در تهذیب هست. علی بن حسن بن فضال عن الرّیان، یا نسخه بدل عن الزّیات عن ابن ابی عمیر و احمد بن الحسن عن هارون بن مسلم عن ابی عمیر، عن حفص البختری عن ابی عبدالله علیه السلام.

شاگرد:

استاد: اوّلش ضمیر است و ضمیرش برمی‌گردد به علی بن حسن بن فضال.

اینجا روایت درش یک تحویلی رخ داده، دو تا سند دارد. یک سندش علی بن حسن بن فضال عن الرّیّان، یا عن الزّیّات عن ابن ابی عمیر است عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله علیه السلام، یک سندش هست. حالا آن ریّان و زیّات را مراجعه کنید فردا در موردش صحبت می‌کنیم که این چی است. یک سند دیگرش علی بن حسن بن فضّال عن احمد بن الحسن عن هارون بن مسلم عن ابن ابی عمیر. احمد بن حسن ظاهراً همان برادر علی بن حسن فضال هست، احمد بن حسن بن فضال که فتحی ثقه است. خود علی بن حسن بن فضال هم فتحی ثقه است عن هارون بن مسلم عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله علیه السلام. این روایت از نظر سندی دو تا بحث دارد. یک بحث طریق شیخ طوسی به علی بن حسن فضال هست که بحث دارد. بنابر این مبنا که ما در طرق به کتب حتی کتب مشهوره بررسی سندی را لازم بدانیم. در یک بحثی هست که در طرق به کتب آیا بررسی سندی لازم هست یا لازم نیست. سه تا مبنای اینجا هست. یک مبنا این هست که در طرق به کتب به طور کلی نیاز به بررسی سندی هست. یک مبنا این هست که در طرق به طور کلی نیاز به بررسی سندی نیست. یک مبنای دیگر تفصیل بین کتب مشهوره و کتب غیر مشهوره. علی بن حسن فضال کتابش از کتب مشهوره و جزء معروف‌ترین کتاب‌های طایفة امامیه بوده، کتب درسی بوده. نجاشی، شیخ طوسی اینها درس می‌گرفتند از کتب درسی امامیه بوده.

بنابراین که مطلقا بررسی سندی را لازم بدانیم، سند به علی بن حسن فضال را باید بررسی کرد. اگر نه ما مطلقا بگوییم نه بررسی سندی لازم نیست که ما عقیده‌مان همین است، یا تفصیل قائل بشویم بین طرق مشهوره و طرق غیر مشهوره اینجا نیازمند به بررسی سندی نیست. طریق به علی بن حسن فضال بنابر مبنای آقای خویی که بررسی سندی را لازم می‌دانند باید بررسی بشود.

عن الرّیّان یا زّیات، این کی است. آن هم یک نکتة دیگری است که باید بررسی بشود.

شاگرد:

استاد: در جامع الاحادیث ۳۹۰۵۵ روایت اوّل از باب هفده از ابواب المهور که جلد ۲۶ جامع الاحادیث هست. از تهذیب هم جلد ۷، ص۴۶۴ آدرس داده. استبصار ج۳، ص۲۲۶ آدرس داده.

بحث ریّان یا زیّات فردا بحثش می‌کنیم ولی نیاز به بررسی حتماً نیست چون در طریق دوم سند واقع نشده. طریق دوم سند علی بن حسن بن فضال از احمد بن حسن عن هارون بن مسلم عن ابن ابی عمیر است. الاحمد بن حسن، احمد بن حسن بن علی بن فضال است که مثل علی بن حسن بن فضال هر دوشان فتحی ثقه هستند. هارون بن مسلم امامی ثقه، ابن ابی عمیر هم بحثی در آن نیست.

بنابراین اگر ما طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال را تصحیح بکنیم یا گفتیم که در طریق به کتب نیاز به بررسی سندی نیست، حالا یا مطلقا یا در خصوص طرق مشهوره بررسی سندی را لازم ندانستیم، این روایت، روایت معتبری می‌شود.

روایت‌های دیگر این بحث را هم آدرسش را بدهم این.

روایت ۳۹۰۶۴ مربوط به طایفة خامسه است که خلوت تامه را ملاک قرار داده.

روایت ۴۰۴۴۹ و ۳۹۰۸۴ تا ۳۹۰۸۶ این هم روایات طایفة خامسه است که این را ان‌شاءالله فردا روایتش را می‌خوانیم.

جواهر را ببینید، جواهر خیلی بحث مفصل و جالب توجهی دارد که بحث‌هایش را ان‌شاءالله.

جواهر کتاب العده، کتاب الطلاق اوّل همان. این ترتیب عروه همان ترتیب جواهر است. تقریباً به ترتیب شرائع است. اینها محورهایشان شرایع هستند. اینها همه کتاب‌ها به همین ترتیب بحث را دنبال کردند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: همینکه شیخ ابتدای به ابن فضال نکرده قرینه نیست. یک راست بگوید

استاد: ابتدا کرده با عنها ابتدایش کرده.

شاگرد: کافی در سه تا روایت گفته بود.

طریق را از ابتدا آورده در تهذیب رسانده

نکته ادبی ظاهراً یک طرفه است چون در قرآن مثال دارد، مثلاً و التقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا، یعنی اگر ضمیر را نیاورد جفتش جایز است ولی. ظاهراً یک طرفه است. از یک طرف که مدرس افغانی گفته اضافه بشود با وجود ضمیر عائد فصیح نیست ولی این طرفش یکی دیگر هم باز بود ولی عمدتاً ضمیر داشت، یک مورد دیگر که امروز بود پایین‌تر.

استاد: ممکن است بله.

شاگرد: یوم یرجعون فیه الی الله در قرآن نداریم

استاد: نه معمولاً یوم یرجعون یادم یوماً یرجعون

شاگرد: سه تا روایت در این باب آورده متوفی عنها زوجها. یکی ناقلش محمد بن مسلم است. یکی‌اش عبید بن سلیمان است، یکی از امام سجاد عن رجل نقل کرده. یک روایت دیگر هم از خود حلبی است. یعنی اینکه بگوییم، هر سه تایش هم می‌گوید علیه العده. اینکه بگوییم حلبی و محمد بن مسلم و عبید بن زراره که علیه العده آمده این اشتباه شده یک ذره مستبعد است. عدة وفات بهتر می‌رسد تا اینکه اشتباه شده باشد خلط شده باشد. سه تا از اجلای

استاد: بحث ما عدة طلاق است. فی رجل تموت اذا لم یدخل بها لها نصف المهر

شاگرد: اینکه طلقها را هم ندارد روایت اوّل

استاد: آن که طلّقها دارد را می‌گوییم. آن مراد وفات است. این را عدة وفات می‌گیریم.

شاگرد:

استاد: متوفی، آن هم ندارد. وفات است دیگر. بحث اطلقها هست که تصریح دارد. بگوییم مثلاً طلاقش داده و بعداً مرده. بعد از طلاق مرده آن هم مراد، باید یک جوری توجیه‌اش کرد.

شاگرد: فی کل شهر تطلیقة که خواندید. فی کل طهر نیست؟ تصحیفی چیزی باشد؟

استاد: نه فی کل شهر می‌تواند این چون. احتمال می‌دهم می‌گوییم به اعتبار اینکه باید سه ماه عده نگه دارد گفته در یک مجلس واحد مراد باشد.

شاگرد: روایتی در تهذیب است. قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ان عم طلّق امرأته ثلاثاً فی کل طهر تطلیقة قال مله فلیراجعها

استاد: آن عیب ندارد آن در هر طهری، با همدیگر، به طور معمول در هر شهر هم یک طهر می‌بینند. آن هم اینجوری کرده. نیازی نیست اینها، کأن می‌خواسته خیلی سفت‌کاری کند دخول نکرده طلاق داده، خواسته بینونت کامل حاصل بشود، آن اوّلی بینونت حاصل شد بقیه‌اش زیادی بود، وسطان فرد بود.

[پایان]